

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)

سال دوازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۱

نقش سیاق در تفسیر «جامع البیان عن تأویل آی القرآن»

دکتر سیمیندخت شاکری*

چکیده

درک اهداف و مقاصد آیات، توجه به سیاق، یعنی دقت در ماقبل و مابعد آیه و درنگریستن در آهنگ کلی آیات را می‌طلبد؛ از این روی آیه را از آیات دیگر جدا ساختن و بدون توجه به جهت‌گیری کلی آیات و سیاق و آهنگ جملات آن را تفسیر کردن، جز لغزش و دوری از مقصد قرآن نتیجه دیگری ندارد.

نظر به اهمیت موضوع، این نوشتار، ضمن بیان معنای لغوی و اصطلاحی سیاق و ارائه دیدگاه‌های مختلف در این مورد، به بررسی نقش و جایگاه سیاق در تفسیر طبری پرداخته است.

کلید واژه‌ها: سیاق، نظم، توالی کلمات، اتصال و ارتباط آیات، جامع البیان عن تأویل آی القرآن

مقدمه

تفسیر طبری با عنوان «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» یکی از ارزنده‌ترین آثار علمی قرآن شناس و تاریخ نگار مشهور قرن سوم هجری، ابو جعفر محمد بن جریر طبری است، که به سال ۲۲۴ هـ.ق. دیده به دنیا گشود و پس از هشتاد و شش سال زندگانی همراه با تلاشی پیگیر در حوزه علمی - فرهنگی اسلام به سال ۳۱۰ هـ.ق چشم از جهان فرو بست.

هر چند مجموعه آثار ارزشمند این بزرگ مرد در تاریخ اسلام، گویاترین سند افتخار و استوارترین پشتوانه شخصیت برجسته او در خدمت به پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی و علوم و معارف قرآنی است، اما تفسیر کبیرش بی شک از وزین‌ترین این آثار به شمار آمده است. چنان که به همین سبب طبری را «رأس المفسرین» و از تفسیر وی به عنوان «اجل التفاسیر و اعظمتها» یاد کرده‌اند.^۱

این برجستگی مرهون سختکوشی، تلاش و به کارگیری روش‌هایی است که طبری در تفسیر خود از آنها سود جسته است. سیوطی می‌گوید:

«تفسیر ابن جریر طبری از عظیم‌ترین و برترین تفاسیر است و این عطیه از آن بسیار نقل می‌کند. ابن جریر اقوال را بررسی و توجیه نموده و بر یکدیگر ترجیح می‌دهد و از اعراب و نتیجه‌گیری از آنها بحث می‌کند از این جهت، بر دیگر مفسران برتری دارد.»^۲

داوری‌های عالمان درباره تفسیر طبری گوناگون است، برخی از این داوری‌ها روشن است که نوعی افراط می‌باشد؛ می‌توان پذیرفت که تفسیر طبری آکنده است از آگاهی‌ها و عنوان «ام التفاسیر» هم برای آن بجاست؛ اما از آنجا که یکی از آفات تفسیر نقلی، وجود روایات اسرائیلی است، و بعد روایی نیز گسترده‌ترین ابعاد تفسیر طبری است؛ نقش اساطیر و افسانه‌های باستانی و اسرائیلیات را در آن نمی‌توان نادیده انگاشت؛ بلکه باید گفت: یکی از مهم‌ترین وجوه ایراد بر تفسیر طبری اشتغال آن بر اسرائیلیات و مسیحیات و مجوسیاتی است که مسلمین در موضوعات قصص انبیاء حوادث تاریخی، خلقت جهان، ملاحم و نظیر آنها از اهل کتاب روایت کرده‌اند.

این روایات از روایاتی چون کعب الاحبار، وهب بن منبه، ابن عباس، ابوهریره، محمد بن قیس، محمد بن اسحاق، سدی، مجاهد و دیگران روایت شده است.^۱ افزون بر آنچه آمد در تفسیر طبری کمابیش نقل‌های مجعول و گزارش‌ها و روایاتی که به لحاظ سند و به لحاظ متن مسلماً پذیرفتنی نیست راه یافته است. یک نمونه آن را می‌توان از احادیث «بدأ وحی» یاد کرد.

ویژگی‌های تفسیر طبری نیز گوناگون است و برخی از آنها در تفاسیر دیگر کمتر به چشم می‌خورد. بهره‌گیری از سیاق و تناسب آیات یک سوره در فهم قرآن یکی از ویژگی‌های برجسته و ممتاز و فراگیر این تفسیر است. این شیوه و مینا در برخی از تفاسیر بسیار اندک به کار گرفته شده، به گونه‌ای که گاهی در یک سوره از سوره‌های متوسط، حتی در یک مورد هم به این مینا استناد نشده است. ولی در سراسر تفسیر طبری برای فهم آیات، تعیین معنای بعضی الفاظ آیات و نیز در قبول و رد روایات و ... از سیاق آیه، آیه‌ها و جمله‌های قرآنی بهره گرفته و رازهای پنهانی آیات را هویدا ساخته است؛ به گونه‌ای که با تصفح و جست و جوی احتمالی در مجلدات «جامع البیان» به این حقیقت دست می‌یابیم که سیاق آیات و دلالت آن جایگاه ویژه‌ای در این تفسیر دارد.

سیاق آیات و جایگاه آن در فهم قرآن

چنان که اشاره کردیم «سیاق» و تکیه به آن برای فهم آیات در تفسیر طبری جلوه‌ای روشن دارد، اکنون این عنوان را توضیح می‌دهیم و آنگاه نقش آن را در تفسیر طبری می‌کاویم:

«سیاق» در فرهنگ‌های لغت

لغت‌شناسان برای «سیاق» معانی متعددی مانند: راندن، مهر و کابین، اسلوب، روش، طریقه، قواعد نوشتن حساب و تتابع ذکر کرده و «سیاق کلام» را اسلوب سخن و طرز جمله‌بندی معنا کرده‌اند.^۱

۱. بعنوان نمونه به ترتیب بنگرید به طبری، ۶۴۸/۹، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۰، ۳۳۸، ۴۵۸، ۴۶۱ (جزء ۱).

سیاق در اصطلاح

علمای فقه و اصول و تفسیر فراوان از سیاق یاد کرده و آن را مورد استفاده قرار داده‌اند ولی تعریف دقیقی از آن ارائه ننموده‌اند.^۲ در این میان تنها سید محمدباقر صدر در صدد تعریف برآمده^۳ و در باب معنای اصطلاحی سیاق نوشته است:

«سیاق عبارت است از نشانه‌هایی که معنای لفظ موردنظر را کشف کنند خواه این نشانه‌ها، نشانه‌های لفظی باشند مانند کلماتی که با لفظ موردنظر، کلام واحدی را با اجزاء به هم پیوسته و مرتبط با یکدیگر تشکیل می‌دهند، و خواه این نشانه‌ها قراین حالیه‌ای باشند که کلام را در برگرفته و بر معنای خاصی دلالت دارند؟^۴»

اهمیت سیاق از منظر دانشوران

بحث سیاق از مطالب غیرقابل انکار «مبحث الفاظ» است از این روی می‌تواند در علم ادب، علم اصول، تفسیر و هر آنچه که در قالب لفظ بگنجد مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرد. ولی گویا به گونه‌ای گسترده و شایسته در متون، تحقیق نگردیده و درباره دلالت و حجیت آن کمتر سخن به میان آمده است. انصاف این است که در گفت و گوه‌های روزمره، همه انسان‌ها به دلالت سیاق سخن و کلام توجه دارند و بر مبنای آن قضاوت می‌کنند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که حجیت دلالت سیاق و اصل قرینه بودن آن یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها به آنها ترتیب اثر داده می‌شود و مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز ضمن توجه به نقش سیاق در تفسیر آیات، به تأثیر چشمگیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات تصریح کرده‌اند. از جمله زرکشی در این باره می‌گوید:

۱. دهخدا؛ معین، ذیل ماده سیاق.

۲. اصفهانی، محمد حسین، ۵۰/۴؛ واعظ حسینی، ۲۵۹/۲.

۳. روش شناسی تفسیر قرآن، ۱۱۹.

۴. همو، ۱۳۰.

«دلالت سیاق موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به عدم وجود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌گردد؛ و آن از بزرگ‌ترین قراینی است که بر مراد متکلم دلالت می‌نماید و هر کس به این قرینه مهم بی‌اعتنا باشد در نظیر آن به اشتباه می‌افتد و در مناظرات و گفتگوهای خود نیز به خطا خواهد رفت»^۱.

وی سپس توجه خواننده را به آیه‌ای جلب می‌کند و چنین اضافه می‌نماید:
در سخن خداوند متعال دقت نما که فرمود: «ذق انک انت العزیز الکریم» (دخان / ۴۹) که چگونه سیاق آن بر ذلت و حقارت (مخاطب فعل ذق) دلالت دارد.
رشید رضا می‌نویسد:

«بی تردید برترین قرینه‌ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت‌های متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معنا است»^۲.

علامه طباطبایی نیز از اصل سیاق در تفسیر آیات بسیار استفاده کرده و در اغلب موارد به آن استناد می‌کند. از جمله در کشف معانی و روشن شدن مقصود آیات، پذیرش یکی از معانی گوناگون کلمه، قبول و رد روایات، ترجیح آراء مفسران بر یکدیگر، ترجیح برخی از قراءات بر برخی دیگر و اثبات مکی یا مدنی بودن سوره^۳، به عنوان نمونه می‌توان از موارد زیر یاد کرد:

۱. قل لو شاء الله ماتلوته علیکم و لا ادراکم به فقد لبثت فیکم عمراً من قبله أفلا تعقلون»

(یونس / ۱۶)

بگواگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم، و (خدا) شما را بدان آگاه نمی‌گردانید، قطعاً پیش از (آوردن) آن، روزگاری در میان شما به سر برده‌ام. آیا فکر نمی‌کنید؟»

علامه می‌گوید: معنای آیه به طوری که از سیاق بر می‌آید این است که امر نزول قرآن مربوط به مشیت خداست نه مشیت من، زیرا من فرستاده‌ی خدایم و اگر خدا می‌خواست قرآن دیگری نازل کند و مشیت او به این قرآن تعلق نگرفته بود، من این قرآن را برای شما نمی‌خواندم و آن را به شما

۱. همو، ۲۰۰/۲.

۲. همو، ۲۲/۱.

۳. الاوسی، ۲۰۳-۲۰۵.

یاد نمی‌دادم. من پیش از نزول قرآن عمری را در بین شما به سر برده و با شما زندگی کرده‌ام و شما این را دریافته بودید که من هیچ خبری از وحی قرآن نداشتم، اگر این مسأله مربوط به من و به دست من بود قبل از این بدین امر مبادرت می‌کردم. پس این امر به هیچ وجه مربوط به من نیست و تنها مربوط به مشیت خداست. مشیت او به این قرآن تعلق گرفته نه غیر آن، آیا تعلق نمی‌کنید؟^۱

۲. «و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمہ ان الله کان لطیفاً خبیراً» (احزاب / ۳۴) آنچه را که از آیات خدا و (سخنان) حکمت (آمیز) در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید. در حقیقت، خدا همواره دقیق و آگاه است.

علامه ذیل این آیه می‌نویسد: از ظاهر سیاق بر می‌آید که مراد از «ذکر» معنای مقابل فراموشی باید که همان یادآوری است؛ ... و اینکه برخی از مفسران «ذکر» را به معنای شکر دانسته‌اند و آیه را بدین گونه معنا کرده‌اند که: خدا را شکر کنید که شما را در خانه‌هایی قرار داد که در آن قرآن و سنت تلاوت می‌شود، با سیاق آیه سازگاری ندارد.^۲

۳. در آغاز تفسیر سوره رعد، ضمن بیان مفاهیم سوره، دربارهٔ مکی یا مدنی بودن سوره چنین آمده است:

این سوره به طوری که از سیاق آیاتش و از مطالبی که مشتمل بر آن است بر می‌آید تماماً در مکه نازل شده است.^۳

در موارد فراوانی از تفسیر «المیزان» در آغاز هر سوره، استشهاد به سیاق آیات در جهت اثبات مکی یا مدنی بودن سوره دیده می‌شود. (براساس پژوهشی، علامه در بیش از ۱۷۰۰ مورد با توجه به سیاق، آیه را تبیین و تفسیر کرده است).^۴

در دیدگاه علامه نسبت سیاق دو نکته قابل توجه است:

۱. همو، ۲۸/۱۰ و ۲۹.

۲. همو، ۳۱۳/۱۱.

۳. همو، ۳۳۱/۱۶.

۴. ابوخمیش، منهج علامه طباطبائی فی تفسیر المیزان.

الف) وی تا آنجا به اصل سیاق استناد می‌کند که توالی آیات بر وفق ترتیب نزول محرز باشد؛ اما اگر به واسطه شواهد و قراین تاریخی و روایی، استقلال در نزول برخی از آیات آشکار گردد، دلالت سیاقی آیات را نمی‌پذیرد، به عنوان نمونه می‌توان از «آیه تطهیر» یاد کرد:

«انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (احزاب / ۳۳)

خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

علامه ذیل این آیه می‌نویسد:

«اگر پرسش شود: روایات درباره این آیه دلالت دارد که مراد از اهل بیت، حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - هستند، ولی این دسته از روایات با این آیه که همسران پیامبر را نیز در برگیرد، ناسازگاری ندارد، زیرا سیاق آیات خطاب به آنان است، در پاسخ می‌گوییم: روایاتی از فریقین رسیده که به روشنی دلالت بر اختصاص آیه به اهل بیت دارد و این که آیه، همسران پیامبر را شامل نمی‌شود.

و نیز اگر گفته شود: این روایات را به خاطر آنکه سیاق آیات درباره همسران پیامبر است، نمی‌پذیریم؛ در جواب می‌گوییم: تمام سخن ما این است که ما نمی‌پذیریم این آیه به آیات قبل، متصل بوده و در یک سیاق باشند. و در اصل، این آیه جداگانه نازل شده است و حتی یک روایت نیز که نزول این آیه را به همراه آیات مربوط به همسران پیامبر برساند، وجود ندارد»^۱.

ب) از نظر علامه در مواردی که معترضه بودن جمله یا آیه‌ای از قرآن کریم به خودی خود آشکار باشد و یا به دلایل معتبری اثبات شود، در آن موارد نباید به سیاق ترتیب اثر داد و باید جمله یا آیه یا آیات را با قطع نظر از سیاق تفسیر نمود. به عنوان مثال می‌توان از آیات زیر یاد کرد:

«لا تتحرک به لسانک لتعجل به. ان علینا جمعه و قرانه. فاذا قرأناه فاتبع قرآنه» (قیامه / ۱۶-۱۸).

زیانت را (در هنگام وحی) زود به حرکت در نیاور تا در خواندن (قرآن) شتابزدگی به خرج دهی. در حقیقت گرد آوردن و خواندن آن به (عهده) ماست. پس چون آن را برخواندیم (همان گونه) خواندن آن را دنبال کن.

۱. همو، ۳۱۱/۱۶، علامه طباطبایی در چند جای قرآن، ترتیب آیات را بنا بر احتمالی توفیقی نمی‌داند و آن را مربوط به جمع

قرآن در زمان خلفا به شمار می‌آورد از جمله آن موارد، همین آیه تطهیر است.

علامه بر خلاف برخی از مفسران که این آیات را مربوط به روز قیامت دانسته‌اند، آنها را به مثابه جملات معترضه‌ای می‌داند که ارتباط به آیات قبل و بعد از خود ندارند.^۱ پس از ذکر کلیات یاد شده در اصل سیاق دگرباره به تفسیر طبری بازگشته و چگونگی استفاده طبری از این اصل را پی می‌گیریم.

انواع سیاق در تفسیر طبری

الف- سیاق کلمات:

مقصود از سیاق کلمات، خصوصیتی است که از تتابع کلمات در ضمن یک جمله پدید می‌آید. قرینه بودن این نوع سیاق و تاثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها از قوی‌ترین قراین سیاقی است.

این نوع سیاق در معنای بسیاری از کلمات قرآن، اثر گذارده، و به آن ظهور خاصی بخشیده است، به عنوان نمونه می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

در آیه مالک یوم الدین (فاتحه ۴) کلمه دین در اثر سیاقی که از اضافه مالک به یوم و یوم به دین برای آن به وجود آمده در معنای جزا ظهور پیدا کرده است و حال آنکه اگر به تنهایی ذکر شود ظهوری در این معنا ندارد.^۲

طبری از این نوع سیاق در تعیین معنای بعضی الفاظ آیات استفاده کرده است. از جمله تمسک بدین معیار، سخن وی در موارد زیر است:

۱. «و قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه، بل له ما فی السموات و الارض کل له قانتون» (بقره / ۱۱۶). و گفتند: «خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است.» او منزه است. بلکه هر چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست، (و) همه فرمانپذیر اویند.

طبری در تفسیر آیه یاد شده نوشته است: قنوت در کلام عرب دارای این معانی است: طاعت، قیام و امساک از کلام.

۱. همو، ۱۱۰/۲۰ و ۱۱۱.

۲. روش شناسی تفسیر قرآن، ۱۲۵.

آنگاه آورده است که: بهترین معنای قنوت در این آیه، اطاعت و اقرار به بندگی در مقابل خداوند است.^۱

چنان که روشن است طبری تنها به ذکر معانی متعدد برای یک واژه اکتفا نمی‌کند بلکه سعی او بر این است تا معنای خاص یک کلمه را در سیاق معین مشخص نماید.

۲. «اهدنا الصراط المستقیم» (فاتحه ۶/). و نیز ذیل آیه مذکور می‌گوید: معنای «اهدنا» در این جایگاه (سیاق) به عقیده ما این است که ما را بر ثبات و پایداری در راه راست موفق گردان. نص عبارت طبری چنین است:

«قال ابو جعفر و معنی قوله: «اهدنا الصراط المستقیم» فی هذا الموضع عندنا: وفقنا للثبات علیه.^۲

ب- سیاق جمله‌ها

منظور از سیاق جمله‌ها آن است که یک جمله از قرآن کریم، قرینه برای جمله‌ای دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود از جمله دیگر موثر واقع شود.

طبری در زمره مفسرانی است که در تفسیر آیات از این نوع سیاق کمک گرفته است. از جمله تمسک به معیار سیاق جمله‌ها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «واتوا النساء صدقاتهن نحله فان طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه هنیئاً مرثیاً» (نساء ۴)

و مهر زنان را همچون هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما وا گذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید.

طبری در تفسیر این آیه نوشته است: اهل تأویل در مخاطبین آیه اختلاف کرده‌اند، برخی بر این باورند که مراد از ضمیر «کم» در «فان طبن لکم» اولیاء زنان است. و برخی دیگر می‌گویند: مراد، همسران آنان است.

سپس او با استفاده از معیار سیاق جمله‌ها آورده است که: بهترین تأویلات عبارت از سخن کسی است که می‌گوید: مقصود آیه، همسران زنان است زیرا خطاب در ابتدای آیه متوجه زنان است؛ و جمله «فان طبن لکم» به آن متصل بوده است و در یک سیاق می‌باشد.^۱

۱. همو، ۱۳۹/۱، جزء ۱.

۲. همو، ۱۰۷/۱، جزء ۱.

۲. «ارجعوا الی ابیکم فقولوا یا ابانا ان ابنک سرق و ما شهدنا الا بما علمنا و ما کنا للغیب حافظین.» (یوسف / ۸۱)

پیش پدرتان بازگردید و بگویید: ای پدر، پسر تو دزدی کرده، و ما جز آنچه می‌دانیم گواهی نمی‌دهیم و ما نگهبان غیب نبودیم.

ذیل این آیه آمده است: نزدیک‌ترین سخن به درستی در تفسیر جمله «و ما شهدنا الا بما علمنا» سخن کسی است که می‌گوید: ما شهادت نمی‌دهیم که پسر تو دزدی کرده مگر به علم خود که پیمانۀ را در ظرف او دیدیم؛ به دلیل این که این جمله، بعد از جمله «ان ابنک سرق» قرار دارد.^۱

۳. «اولم یرالدین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقاً ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون» (انبیاء / ۳۰)

آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا (بازهم) ایمان نمی‌آورند؟ طبری ذیل این آیه نیز با استفاده از معیار حفظ ارتباط بین اول و آخر آیات گفته است: نزدیک‌ترین سخن به درستی در معنای آیه این است: آسمان و زمین از باران و گیاه بسته بود پس آسمان به سبب باران و زمین به وسیله گیاهان باز و شکافته شد. وی جهت ترجیح این قول را بر سایر اقوال، دلالت قسمت بعدی آیه بر آن، ذکر می‌کند که می‌فرماید: «و جعلنا من الماء کل شیء حی»^۳.

ج- سیاق آیات

در خصوص قرآن کریم، سیاق صرف نظر از توالی کلمات و جمله‌ها، گاهی از پی هم آمدن آیات به دست می‌آید که سیاق آیات نامیده می‌شود. سیاق آیاتی که کم‌تر از یک جمله‌اند و همراه با کلمات پیشین و پسین یک جمله را تشکیل می‌دهند در حکم سیاق کلمه‌ها است اما آن دسته از آیات که یک جمله، و یا بیش از یک جمله‌اند (و اکثر آیات این چنین است) سیاق آنها در

۱. همو، ۳۲۲/۳، جزء ۴.

۲. همو، ۴۹/۸، جزء ۱۳.

۳. همو، ۲۷/۱۰، جزء ۱۷.

حکم سیاق جمله ها است و اصل قرینه بودن آنها پذیرفته شده و غیرقابل تردید است؛ ولی شایان ذکر است که تحقق سیاق آیات و جمله‌ها منوط به دو شرط است:

۱. ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول. در مجموعه سخنان یک گوینده سیاق جمله‌ها در صورتی واقعیت دارد که جمله‌ها با همان تتابع از گوینده صادر شده باشند، زیرا ملاک قرینه بودن این نوع سیاق در صورتی محقق است که در هنگام صدورشان از متکلم نیز دارای تتابع و اقتران بوده و ارتباط صدوری داشته باشند.

در تفسیر جمله‌های قرآن کریم نیز اگر احراز شود که آیات هر سوره به همین ترتیب که اکنون در مصحف است یک جا و با هم نازل شده است، ارتباط صدوری در کل آیات اثبات می‌شود ولی اگر ترتیب یاد شده محرز نگردد، نیازمند اثبات ارتباط صدوری هستیم. به تعبیر دیگر، اگر آیات پیوستگی در نزول دارند مفسر به سیاقی که از تتابع آنها به دست می‌آید ترتیب اثر دهد و با توجه به این معیار آیات را تفسیر کند و اگر ارتباط صدوری و پیوستگی در نزول ندارند برای فهم آیات بر سیاق تکیه نشود.^۱

۲. ارتباط موضوعی: شرط اساسی دیگر برای تحقق سیاق جمله‌ها، آن است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی داشته و همه آنها برای افاده یک مطلب صادر شده باشند. در موارد بسیاری پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی آیات قرآن آشکار است و در مواردی نیز با اندکی تأمل در مفاد آیات آشکار می‌گردد و اما در مواردی که با تأمل در آیات به تنهایی، نمی‌توان به ارتباط و یا عدم ارتباط صدوری و موضوعی آیات پی برد باید به معیارهای دیگری توجه کرد از جمله: نوع بیان آیات و جمله‌ها، آهنگ و مقام کلام، روایات مربوط به آیات.^۲ ذیلاً به موارد و نمونه‌هایی از استناد به سیاق آیات در تفسیر طبری اشاره می‌شود:

۱- «ولایحسبن الذین یبخلون بما اتیهم الله من فضله هو خیراً لهم بل هو شر لهم...» (آل عمران/

۱۸۰)

۱. روش شناسی تفسیر قرآن، ۱۲۸-۱۲۹.

۲. روش شناسی تفسیر قرآن، ۱۳۶-۱۳۸.

و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن (بخل) برای آنان خوب است، بلکه برای‌شان بد است.

طبری ذیل این آیه بعد از ذکر آراء و نظرات مختلف در مورد معنی و مراد از کلمه بخیل می‌نویسد: بهترین تأویل این است: مراد از بخیل کسی است که از پرداختن زکات دریغ می‌ورزد، زیرا در تفسیر آیه، اخبار فراوانی بدین مضمون رسیده است. و نیز سیاق آیات و اتصال آیه بعدی: «لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير» به آیه مذکور، مؤید این معنا است.^۱

۲- «فأوحى الی عبده ما أوحى» (نجم / ۱۰)

آنگاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود:

طبری ذیل این آیه، پس از پایان اختلاف رأی اهل تأویل در معنی و مراد آیه، به ترجیح تأویل کسانی پرداخته که می‌گویند تفسیر آیه این است: جبرئیل، آنچه را که پروردگارش به او وحی کرد، بر رسول خدا (ص) وحی کرده است؛ و در این مورد نیز از ارتباط بین آغاز و انجام آیات بهره می‌گیرد و می‌نویسد:

در ابتدای سوره سخن از رسول خدا (ص) و جبرئیل به میان آمده است و آیه: «فأوحى الی عبده ما أوحى» در سیاق آن می‌باشد و دلیلی بر روی گردان ساختن خبر از آندو وجود ندارد.^۲

۳- «ولا تمنن تستكثر» (مدثر / ۶)

و منت گذار و فزونی مطلب.

وی در تفسیر این آیه می‌گوید: نزدیک‌ترین سخن به درستی در معنای آیه این است: وقتی اوامر پروردگارت را امتثال کردی، بر پروردگارت منت مگذار، در حالی که کار نیک خویش را بسیار بینی.

آنگاه در جهت ترجیح این قول یادآور می‌شود: آیه مذکور در سیاق آیات قبل است که خداوند پیامبرش را به استقامت و صبر در راه دعوت مردم امر کرده و بدان توصیه می‌کند.^۳

۱. همو، ۲۵۲/۳، جزء ۴.

۲. همو، ۶۳/۳، جزء ۲۷.

۳. همو، ۱۸۷/۴، جزء ۲۹.

در تفسیر آیه مفسران دیگر، سخنان دیگری نیز آورده‌اند؛ برخی مانند علامه با توجه به سیاق و برخی دیگر با تأمل در خود آیه آن را مرتبط با آیات پیشین دانسته‌اند و بر این باور رفته‌اند که مراد فراوانی نماز خواندن و یا با تلاوت انذار کردن و یا امتثال اوامر الهی کردن و ... است.^۱

تعییر گوناگون طبری در بهره وری از سیاق

برای بهره گیری مشخص و متقن از بحث سیاق در تفسیر طبری، این تفسیر را محور تحقیق و پژوهش قرار می‌دهیم و با نگاهی اجمالی در آن به این عبارات‌ها برخورد می‌کنیم:

... لأن ذلك في سياق آيات تقدم ...^۲

... ذكر ذلك في سياق الايات التي اخبر عنها ...^۳

... اولی التاویلین فی ذلک عندی بالصواب قول من قال ... حیث جاء فی سیاق قوله ...^۴

... لانه فی سیاق خبرالله ... ولم یات من الکلام ما یدل علی انصرافه عنه الی غیره^۵

... لان افتتاح الکلام جری فی اول السوره ... فی سیاق ذلک و لم یأت ما یدل علی انصراف الخبر عنها ...^۶

... اذ کان ذلک فی سیاق واحد ...^۷

... اشدها اتساقاً علی نظم الکلام و سیاقه^۸

انما اخترنا ذلک، لان الله عزوجل أوعد عقیب قوله ...^۹

۱. طباطبائی، ۱۵۹/۲۰، بهرودی، ۵۸۳.

۲. همو، ۱۸۷/۱۴، جزء ۲۷.

۳. همو، ۱۰۶/۱۳، جزء ۲۷.

۴. همو، ۲۳۳/۴، جزء ۶.

۵. همو، ۲۴/۱۳، جزء ۲۵.

۶. همو، ۶۳/۱۳، جزء ۲۷.

۷. همو، ۶۱/۱۴، جزء ۲۹.

۸. همو، ۴۲۸/۳، جزء ۳.

۹. همو، ۲۰۹/۳، جزء ۴.

... انما قلت هذا القول اولی بتاویل ذلك، لان ذلك فی سیاق الخبر عن ... فان یکون ذلك خبراً عما هو به متصل اشبه من أن یکون خبراً عما هو عنه منقطع...^۱

این عبارات بیانگر استفاده طبری از انواع سیاق در فهم و تفسیر آیات است و در صورت شمارش در تمامی مجلدات تفسیر، حجم بسیار بالائی را به خود اختصاص خواهد داد. اکنون پس از آنچه تا بدینجا آوردیم، به گزارش موارد بهره گیری وی از سیاق می پردازیم:

۱- طبری در نقد و بررسی آراء مختلف و جرح و تعدیل روایات متعارض و همچنین بیان رأی خود به «سیاق» استناد می نماید. ذیلاً به موارد و نمونه هایی از تمسک بدین معیار اشاره می شود:

۱-۱- «ولوشاء ربك لجعل الناس امه واحده ولايزالون مختلفين (هود ۱۱۸):

و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد در حالی که پیوسته در اختلافند.

طبری ذیل این آیه چنین می آورد: مفسران در تفسیر «لايزالون مختلفين» اختلاف نظر دارند. گروهی می گویند: مراد اختلاف در کیش و دین - چون یهودیت و مسیحیت و مجوسیت و غیر اینها است. و گروهی دیگر می گویند مراد اختلاف در رزق و روزی است و جمعی دیگر بر آنند که اختلاف در غفران و رحمت است.

آنگاه طبری به نقد این آراء می پردازد و قول اول را به جهت هماهنگی با سیاق آیات ترجیح می دهد و می نویسد: آیه «و تمت کلمه ربك لاملئن جهنم» دلیل روشنی است بر این که اختلافی که در آیه پیشین بدان اشارت رفته، ناپسند و مستوجب دوزخ است؛ و چنانچه در آیه، اختلاف در رزق و روزی مدنظر بود، پایانه آیات عبارت از عقاب و عذاب متخلفین نمی بود.^۲

۱-۲- «كلما رزقوا منها من ثمره رزقاً قالو هذا الذي رزقنا من قبل و اتوا به متشابهاً...» (بقره / ۲۵):

... هرگاه میوه ای از آن روزی ایشان شود، می گویند: این همان است که پیش از این (نیز) روزی ما بوده. و مانند آن (نعمت ها) برای آنها آورده شود، ...

۱. همو، ۲۶۵/۱۰، جزء ۱۷.

۲. همو، ۱۸۳/۷، جزء ۱۲.

طبری ذیل آیه یاد شده می‌نویسد: اهل تفسیر در مراد از «هذا الذی رزقنا من قبل» اختلاف کرده‌اند، برخی گفته‌اند: یعنی در دنیا و پیش از بهشت از آن بهره‌مند شده‌اند، برخی دیگر گفته‌اند یعنی در خود بهشت قبلاً از آن متعمم بوده‌اند؛ زیرا میوه‌های بهشت به علت مشابهت زیاد در رنگ و طعم و به جهت آن که هر گاه یکی از آنها چیده شود دیگری چون اولی به جایش می‌روید، تشخیص آنها از یکدیگر دشوار است. و دیگر گروه گفته‌اند: خوردنی‌های بهشت اگرچه در رنگ با هم یک سان نباشند ولی در طعم و مزه با هم مختلف‌اند، از این روی بهشتیان هر بار که با برخی از خوردنی‌های متشابه در ظاهر روبه رو می‌شوند، پندارند قبلاً در بهشت از آنها متعمم شده‌اند.

آنگاه طبری در پایان این نظرات مختلف، با استفاده از معیار سیاق، به تأیید و تضعیف آنها می‌پردازد و یادآور می‌شود که ظاهر و سیاق آیه نظر گروه اول - یعنی پیش از بهشت در دنیا - را تأیید می‌کند. زیرا عبارت «کلما رزقوا منها» تعمیم زمانی را می‌رساند و اختصاص به زمان و وقت معینی ندارد و گفتار بهشتیان را به هنگام بهره‌وری از نخستین رزق در بهشت نیز در بر می‌گیرد و تردیدی نیست که بهشتیان در این مرحله، نسبت به خوردنی‌های بهشت، تجربه و سابقه ذهنی ندارند و بر زبان آوردن عبارت «هذا الذی رزقنا من قبل» به معنای «قبلاً در بهشت» دور از واقع و حقیقت می‌نماید.^۱

دیگر نمونه‌ها

۴۳۱/۲ (جزء ۲) و ۱۸۶/۳، ۲۲۸، ۴۴۵ (جزء ۳) و ۲۰۹، ۲۵۱، ۳۸۵/۳ (جزء ۴) و ۶۷، ۱۹۳، ۲۰۶/۴ (جزء ۶) و ۱۸/۶ (جزء ۱۰) و ۹۳/۷ (جزء ۱۱) و ۹۶، ۱۷۴/۷ (جزء ۱۲) و ۴۹، ۱۱۱، ۱۱۷/۸ (جزء ۱۳) و ۱۵۱/۸ (جزء ۱۴) و ۲۶۵/۱۰ (جزء ۱۷) و ۱۸۱/۱۰ (جزء ۱۸) و ۵۱، ۱۴۴/۱۲ (جزء ۲۲) و ۹۷/۱۳ (جزء ۲۵) و ۱۴/۱۸۷، ۶۱ (جزء ۲۹).

۲- طبری در بسیاری از موارد به صرف گزارش اسباب نزول اکتفا کرده و جز در موارد اندک، درصدد نقد و تحلیل برنیامده است. اما در همین موارد معدود - برای ترجیح یک نقل بر سایر

نقل‌ها به معیارهایی استناد نموده که از جمله آنها سیاق آیات است. ذیلاً به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱-۲- لیس البران تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب... (بقره/۱۷۷)

نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب بگردانید وی در تفسیر این آیه می‌نویسد: اهل تأویل در مراد این آیه اختلاف کرده‌اند: برخی گفته‌اند: «بر» تنها نماز نیست، بلکه ویژگی‌هایی است که در این آیه بیان شده است، برخی دیگر گفته‌اند: مقصود در این آیه یهود و نصاری هستند، چون یهود به سمت مغرب و نصاری به سمت مشرق نماز می‌گزاردند. پس آیه در شأن آنان نازل شده است.

آنگاه طبری در صدد ترجیح قول دوم برآمده و متذکر می‌شود: بهترین تأویل، عبارت از سخن کسی است که می‌گوید: مقصود آیه، یهود و نصاری است زیرا آیات قبل در توییح، ملامت و سرزنش آنان می‌باشد و این آیه در سیاق آیات قبل است.^۱

۲-۲- «یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض» (مائده/۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان (خود) مگیرید (که) بعضی از آنان دوست بعضی دیگرند.

طبری ذیل این آیه پس از نقل اقوال مختلف درباره سبب نزول آن، می‌نویسد: سخن درست این است که گفته شود: خداوند در این آیه تمام مؤمنین را از هم پیمانی با یهود و نصاری نهی فرموده است. می‌توان گفت که آیه در شأن عباده بن صامت و عبدالله بن ابی بن سلول و دیگر هم پیمانان یهودی‌شان نازل شده و نیز می‌توان پذیرفت که آیه درباره ابی لبابه - به سبب رفتارش در میان بنی قریظه - نازل گشته باشد. اما چون دلیل نقلی معتبر بر ترجیح یکی از این اقوال وجود ندارد بهتر است که مراد آیه عام تلقی گردد، جز این که تردیدی نیست که آیه در مورد منافقینی نازل شده باشد که با یهود و نصاری پیمان بستند که هنگام احتیاج به یکدیگر کمک کنند، به دلیل قسمت بعدی آیه^۲ که می‌فرماید:

۱. همو، ۱۹۲/۲، جزء ۲.

۲. همو، ۳۷۴/۴، جزء ۶.

«فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی أن تصیبا دائرة...» (مانده / ۵۲)
می بینی کسانی که در دل‌های شان بیماری است، در (دوستی با) آنان شتاب می‌ورزند. می‌گویند:
«می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد».

دیگر نمونه‌ها

۱۵۲/۱، ۱۶۰ (جزء ۱) و ۹۷/۲، ۱۱۳، ۱۲۹ (جزء ۲) و ۲۵۰/۳ (جزء ۴) و ۳۷۴/۴، ۳۴۹، ۲۸۱ (جزء ۶)
و ۳۴۹/۵ (جزء ۷) و ۲۸۰/۶ (جزء ۹).

۳. طبری در نقد و بررسی قراءات نیز به معیار سیاق استناد می‌کند. نمونه‌هایی از تمسک بدین معیار
سخن طبری در موارد زیر است:

۱-۳-... و بفضل بعضها علی بعض فی الاکل...» (رعد / ۴)

و برخی از آنها را در میوه (از حیث مزه و نوع کیفیت) بر برخی دیگر برتری می‌دهیم.

وی ذیل این آیه آورده است: قاریان در قرائت «ففضل» اختلاف کرده‌اند: عموم قراء مکه و
مدینه و بصره و برخی از قراء کوفه آن را با نون مضارع خوانده‌اند؛ و گروهی دیگر «ففضل» با یاء
مضارع قرائت کرده‌اند.

آنگاه وی در نقد این قرائت‌ها و داوری بین آنها یاد آور می‌شود: هر قرائت از نظر نقل مستفیض
بوده و به یک معنا می‌باشند و به هر کدام از آنها کلام الهی قرائت شود اشکالی ندارد؛ ولی
پسندیده‌ترین قرائت در میان آنها، به نظر من قرائت دوم است؛ به جهت آنکه با سیاق آیه و ابتداء
کلام: «الله الذی رفع السموات...» هماهنگی دارد.^۱

۳-۲-«تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق فبای حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون» (جائیه / ۶)

این (ها)ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می‌خوانیم، پس بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام
سخن خواهند گروید؟

طبری ذیل این آیه، اختلاف قراء را در مورد حرف مضارع «یؤمنون» متذکر می‌گردد که برخی آن را با حروف «تاء مضارع» قرائت کرده‌اند و برخی دیگر «یؤمنون» با حرف «یاء مضارع» خوانده‌اند.

آنگاه او درباره این دو قرائت اظهار نظر کرده و هر دو را مورد تایید قرار میدهد ولی قرائت دوم را بیشتر می‌پسندد بدان جهت که این قرات با سیاق آیه هماهنگی دارد.^۱

دیگر نمونه‌ها

۵۶۶/۱ (جزء ۱) و ۶۲۵/۲ (جزء ۲) و ۲۶۱/۳ و ۲۵۵ (جزء ۳) و ۷۶/۳ و ۲۷۱ (جزء ۴) و ۱۳۴/۸ (جزء ۱۳) و ۱۸۴/۱۳ (جزء ۲۵).

منابع

الاوسى، على، الطباطبائى و منهجه فى تفسيره الميزان، مترجم: سيد حسين ميرجليلی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.

ابوخمیش، ایمن، منهج علامه الطباطبائى فى تفسيره الميزان، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.

اصفهانى، محمد حسين بن محمد حسن، نهایه الدرایه فى شرح الکفایه، قم، آل البيت (ع)، لاهیا التراث، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۸ م.

بهبودی، محمد باقر، معانى القرآن، اسلامیه، ۱۳۷۲.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.

رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر به تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، با تحقیق مرعشلی و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ هـ.

محمود رجیبی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، ۱۳۷۹.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴هـ
صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۷۸ م.
طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳

۴

طبری، ابوجعفر محمد بن حریره، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵ ش.
واعظ حسینی، محمد سرور، مصباح الاصول، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۰۸ هـ ق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی